

داروهای لاکچری و پیامدهای آن

چندی است که قیمت دارو حالت تصاعدي گرفته و طوری بالامی رود که شیب نمودار قیمتش روی دست دلار و طلا و بیت کوین و حتی سیب زمینی زده است. کاری به این نداریم که علتش چیست و آیا حذف ارز دولتی یا ضرردهای داروسازی هایتحریم های ایدست داشتن دلال های لاج بازی یک آقا زاده با برادرش یا... باعث این گرانی شده است یا نه. در این مطلب می خواهیم به عواقب این گرانی بپردازیم.

من در بی درمان دارم

دور نیست روزی که گرانی دارو باعث شود مردم به بیماری شان بنازند، نه به پول داخل حسابشان؛ به این صورت که یک نفر در بیوی اینستا بزند: «دارنده هفت جور درد بی درمان که داروهای هر کدام میلیارد ها تومان قیمت دارد.» بعد هم یک علامت چشم زخم بگذارد. یا وقتی پسری به خواستگاری دختری می رود، در جواب «خب بگو ببینیم از خودت چی داری؟» داماد، باد به غیغ بیندازد و بگوید: «راستش به سرطان دارم که ماهی ۱۰۰ میلیون تومن خرج شیمی درمانی ش می کنم، به مدل بیماری روده هم دارم که داروهاش ده ها میلیون می ارزه.» و بعد دختر زیر چشمی به پسر بخندد و مادر دختر هم زیر لبی بگوید: «بگردم دامادمو... همه چی تمومه!»

شیاف تا رابچسب، همسایه رانز رنگ

لوکس شدن دارو یک پیامد دیگر هم دارد. آن هم تبدیل شدن سیستم حفاظت داروخانه ها به امنیت بانک هاست. مثلاً برای خریدن دارو باید پیش از ورود به داروخانه زنگ در را بزنی، ماسک خود را برداریم و به دوربین حفاظتی نگاه کنیم، بعد از گیت رد شویم و نگهبان مراقب باشد که تکان بی جا نخوریم. یا داروخانه داروها داروهایشان را در گاوصندوق نگه دارند و به ورق قرص ها و شیاف ها تگ ضد سرقت بزنند. یا کسی که یک کیسه دارو خریده است، با دیگارد بگیرد که در خیابان دارو قاپ پمادها و شربت هایش را نزنند. یا در روزنامه آگهی ببینیم که: «۱۵ میلیون تومان مؤدگانی به یابنده یک ورق سرما خوردگی بزرگ سال که در محدوده وکیل آباد گم شده است.»

وصیت نامه دارویی

در این صورت دارو تبدیل می شود به کالایی مناسب سرمایه گذاری. مثلاً دیگر مردم طلا و دلار نمی خرند. دارو می خرند و نگه می دارند تا گران شود. در دیفال آگهی می بینیم که: «یک بسته قرص اسهال به بالاترین قیمت. لطفاً فقط خریدار واقعی تماس بگیرد. باتشکر از دیفال.» یا حتی مردم دارو پس انداز می کنند که اگر زمانی بیمار شدند، دستشان در زندگی جلو باشد. مثلاً پدر بزرگی هنگام کشیدن نفس های آخر، فرزندان و نوه هایش را دور خودش جمع کند و بگوید: «به هرکدامتون یکی و نصفی قرص ضد آلرژی می رسه... به کار خودم که نیومد... شما سعی کنید توی زندگی درست مصرفش کنید... فرت.»

خالی فروش سرنگ

و هیچ بعید نیست در رسانه ها با اخباری درباره «سلطان پیروکسیکام دستگیر شد»، «مجلس قانون مبارزه با داروشویی را تصویب کرد»، «آغاز به کار سامانه خرید آنلاین میلی لیتری سرم قندی نمکی»، «هشدار پلیس به سوداگرانی که کپسول چرک خشک کن اجاره می دهند»، «شرایط دریافت وام کمک هزینه خرید استامینوفن کدئین اعلام شد»، «ثبت نام برای پیش فروش پماد بواسیر آغاز شد» و...!



صفحه ۴

۲۷ بهمن ۱۴۰۳

شماره ۱۲۹

موضوع انشا:

علم بهتر است
یا زور پیک
موتوری؟



فرهنگ شهروندی

فرزانه زینلی

بگیریم. آخر ما باید خیلی درس بخوانیم تا بتوانیم پیک موتوری موفق بشویم. اینکه ما داریم درس می خوانیم، دلیلش این است که پسر خاله مان با مدرک دیپلمش نتوانست پیک موتوری موفق بشود و آقای رئیس پیک موتوری ها بهش گفت باید بروی بگذاری اش در کوزه. اما پسر همسایه مان با مدرک فوق لیسانسش سریع استخدام شد و حتی بابایش برایش یک موتور قسطی هم خرید.

پدرمان می گوید مادر کشوری زندگی می کنیم که قانون برای همه برابر است، اما برای بعضی ها برابر تر است. راستش ما خیلی نفهمیدیم منظور بابایمان چی بود، فقط حس کردیم با این جمله انشا را شروع کنیم. خیلی با کلاس است و حتما بیست می گیریم. ما تازگی ها خیلی بیشتر درس می خوانیم و هر شب ۲۳ ساعت برای ریاضی وقت می گذاریم. آخر قرار است خیلی زود پیشرفت کنیم و فوق لیسانس خودمان را از پی اچ دی

اما اینکه می خواهیم پیک موتوری بشویم، دلیلش این است که زیرا این روزها وقتی در خیابان راه می رویم، باید هر لحظه منتظر باشم که یک پیک موتوری باده تا جعبه پیتزا روی سرش از کنارمان رد شود و ماشین های دیگر را مجبور کند مثل مسابقه اتومبیل رانی از هم سبقت بگیرند. اصلاً ساختن یک کوه و ما می توانیم با یک تیر دو نشان بزنی و هم زمان هنرمند هم بشویم. از طرف دیگر